معرفی کتاب برهان صدیقین در تفکر اسلامی

فهرست عناوین نبوی سعیده سادات

 معرفی کتاب

برهان صدیقین در تفکر اسلامی\*

سعیده سادات نبوی

برهان صدیقین یکی از برهان‌های ماهیتاً فلسفی اثبات وجود خدا در حوزه فرهنگ و اندیشه اسلامی است که نخست از سوی فیلسوفان مشایی مشرب (فارابی و ابن‌سینا) عرضه شد و با اقبال و البته نقد متفکران مسلمان - اعم از متکلمان، عرفا وحکمای پیرو مکتب اشراق و حکمت متعالیه - رو‌به‌رو شد. تأملات و اندیشه‌ورزی‌های آنها تحول در برهان صدیقین را نه فقط در تقریر و اثبات، بلکه همچنین در تعریف و ملاک رقم زد، که زوایای گوناگون آن تنها با مطالعۀ تطبیقی تأمل عمیق فلسفی آشکار می‌گردد. از سوی دیگر، اعتبار و ارزش معرفتی برهان صدیقین نیز همچون دیگر برهان‌های اثبات وجود خدا - که آن را به‌حق شایستۀ عنوان «برهان» می‌کند - در گرو درستی و استواری پیش‌فرض‌ها و مقدمات پیدا و پنهان آن است که تنها با روش نقادانه و تحلیلی، قابل بررسی و ارزیابی است. در کتاب برهان صدیقین در تفکر اسلامی، تلاش شده تا اولاً، سیر تاریخی تحولی که در این برهان به‌وقوع پیوست، دنبال شود و سهم و نقش هر یک از نحله‌ها و مشرب‌های فکری اسلامی در این زمینه بررسی و شناخته شود و به‌ویژه ویژگی‌های برهان صدیقین از دیدگاه دو متفکر نظریه‌پرداز در این عرصه، یعنی ابن‌سینا و ملاصدرا، مطالعه و تحقیق شود؛ ثانیاً، پیش‌فرض‌ها و مقدمات تقریرهای مختلف برهان صدیقین تعیین، تحلیل و نقد گردد.

کتاب در 5 فصل تنظیم شده است. در فصل اول پس از نگاهی گذرا به برهان‌های اثبات وجود خدا در فلسفه و کلام اسلامی و طرح کلیاتی دربارۀ تعریف و اشاره‌ای به اقسام برهان و ارزش معرفتی آن و دسته‌بندی برهان‌های اثبات وجود خدا، به تفصیل دربارۀ تعریف برهان صدیقین، ملاک آن، این‌که آیا برهانی وجودمحور است یا نه؟آیا برهان لمی است یا اِنّی؟ و ارزش معرفتی برهان صدیقین بحث شده که بی‌شک، مهم‌ترین و راه‌گشاترین مبحث کتاب به‌حساب می‌آید.

آنچه در این مختصر می‌توان گفت این است که به‌طور کلی دو تلقی و تفسیر از برهان صدیقین در میان متفکران اسلامی رایج است، یکی تفسیر ابن‌سینا که برهانی را صدیقین می‌داند که در آن با برگرفتن نظر از ما سوی‌الله و تنها با تأمل در «هستی» وجود خدا اثبات می‌شود، و دیگری تلقی ملاصدرا است که بنا بر تعریف وی، برهانی سزاوار عنوان «صدیقین» است که در آن راه و هدف یکی باشد و چون خداوند وجود محض است، ناگزیر باید در «حقیقت هستی» تأمل شود. چنین می‌نماید که پیش‌فرض این دیدگاه نظریۀ وحدت شخصی وجود است. بهترین گواه بر این مدّعا نیز اکثر تقریرهایی است که خود ملاصدرا و طرف‌داران مکتب وی - مانند محقق سبزواری - از برهان صدیقین عرضه کرده‌اند. نکتۀ مهم این‌که گرچه هر دو تعریف یاد شده، برهان صدیقین را برهانی وجودمحور می‌شناسند، اما به نظر می‌رسد این ویژگی بنا بر تفسیر ملاصدرا موضوعیت دارد و بنا به تعریف ابن‌سینا طریقیت. با این وصف چه‌بسا بتوانیم با چشم‌پوشی از این ویژگی، برهان صدیقین را برهانی بشناسیم که درآن بدون مسلّم و مفروض انگاشتن وجود غیر خدا، وجود او اثبات می‌شود. دربارۀ این‌که برهان صدیقین، برهانی لمّی یا انّی است، آراء گوناگونی مطرح شده است، از جمله دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا که هر دو برهان صدیقین را شبه لمی دانسته‌اند، که - البته با توجه به اختلاف تفسیر آنها از برهان صدیقین - می‌توان در تلقی و برداشت آنها از برهان شبه لمی نیز تمایز قائل شد.

فصل دوم کتاب، با عنوان «برهان صدیقین در حکمت مشاء»، خلاقیت و نوآوری فارابی، ابن‌سینا و خواجه نصیرالدین طوسی را به تصویر می‌کشد و انتقادهای سخت و جدی شخصیت‌هایی چون محمد غزالی، فخر رازی، ابن‌رشد و ملاصدرا از تقریر سینوی برهان صدیقین را نقد و ارزیابی می‌کند، که به‌طور خلاصه عبارتند از: 1) باور به وجود خدا با اعتقاد به قدم جهان ناسازگار است؛ 2) استدلال ابن‌سینا بر اصل امتناع تسلسل مبتنی است و اصل امتناع تسلسل نیز با برخی آراء فلسفی دیگر ابن‌سینا سازگار نیست؛ 3) استدلال ابن‌سینا بر مفهوم وجود مبتنی شده است؛ 4) استدلال ابن‌سینا پسین است، نه پیشین؛ و5) استدلال ابن‌سینا تنها وجودِ خدا را اثبات می‌کند نه صفات و کمالات وجودی خداوند را.

ابن‌رشد نیز معتقد است که ابن‌سینا اصل استدلال خود را از متکلمان معتزلی و اشعری - که او به‌طور مشخص از امام‌الحرمین جوینی نام می‌برد - اقتباس کرده است و با درآمیختن آن با نظریۀ خود در باب ملاک نیازمندی معلول به علت، سعی در اصلاح و ترمیم آن و تطبیق آن با اصول فلسفی خویش داشته، اما در نهایت، استدلالی را صورت‌بندی و ارائه کرده است که نمی‌توان آن را برهانی ارزیابی کرد. افزون بر این، تقسیم موجود به واجب و ممکن با ضرورت علی و معلولی‌ای که بر جهان حکم‌فرماست، تناسب ندارد. از سویی، ایدۀ دستیابی به برهانی که بر اصل امتناع تسلسل مبتنی نباشد، خواجه نصیرالدین طوسی را بر آن داشت تا در تقریری دیگر - با بهره بردن از قاعده «الشئ ما لم یجب لم یوجد وما لم یمتنع جمیع انحاء عدمه لم یعدم» - هم وجود خدا را اثبات کند و هم بطلان تسلسل را.

فصل سوم کتاب با عنوان «برهان صدیقین در عرفان نظری»، به مطالعۀ نقش عرفا در تحول برهان صدیقین اختصاص یافته که از دو جهت در خور توجه است: اولاً، عرفا روش ابن‌سینا در اثبات وجود خدا را همسان با روش حکیمان پیش از او ارزیابی کرده‌اند و هرگونه ابتکاری را در این زمینه از سوی او منکر شدند؛ ثانیاً، با استفاده از اصلِ اصالت وجود و در چارچوب جهان‌بینی عرفانی که وحدت شخصی وجود، رکن اصلی آن به‌شمار می‌آید، به تقریر برهان صدیقین اهتمام ورزیدند، و الهام‌بخش ملاصدرا گردیدند. در این فصل چهارده تقریر از عرفا نقل و سپس نقد شده است.

«برهان صدیقین در حکمت اشراق»، عنوان فصل چهارم کتاب است که به شرح و نقد استدلالی می‌پردازد که شیخ اشراق با تکیه بر مبانی فلسفی خود و با بهره‌گیری از ایدۀ تشکیک در حقیقت نور آن را صورت‌بندی و ارائه کرده است. ابهام و رمز آلودگی ماهیت نور در فلسفۀ اشراق، ملاصدرا را نیز در پذیرش تشکیک در حقیقت نور، گرفتار تردید کرد و هم در پاسخ به این پرسش که آیا تقریر شیخ اشراق، ویژگی‌های برهان صدیقین را دارا است یا نه؟ او در نهایت، به این بسنده کرد که تقریر شیخ اشراق را با تقریر خود قریب المأخذ بخواند.

فصل پنجم کتاب، «برهان صدیقین در حکمت متعالیه»، نام گرفته که در ابتدا تقریرهای مختلف برهان صدیقین در آثار ملاصدرا؛ همچون الشواهد الربوبیة، رسالة المشاعر، اسرارالآیات، المبدأ والمعاد و الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعۀ العقلیة، مطالعه و تحقیق شده است. ملاصدرا در اسفار، برهان صدیقین را بر پایۀ اصالت وجود و تشکیک وجود تقریر می‌کند. از آن‌جا که تشکیک، متقوم به دو عنصر وحدت و کثرت است، از این تقریر دو روایت کلی وحدت‌گرا و تشکیک‌گرا ارائه شده است. هرچند روایت نوع اول - از این جهت که هم با ذوق عرفانی ملاصدرا همخوانی بیشتری دارد و هم با تقریر برهان در دیگر آثار وی، همچون رسالة المشاعر و اسرارالآیات - بر روایت نوع دوم رجحان دارد. علاوه بر این‌که با تلقی ملاصدرا از برهان صدیقین نیز سازگارتر است.

حاصل استدلال ملاصدرا در دو کتاب یاد شده این است که «آنچه واقعیت عینی دارد، اولاً و بالذات وجود صرف است» و بنابراین، عمل آفرینش جز تنزل حقیقت وجود از مقام صِرافت خود - که از آن به تشأن تعبیر می‌شود - نیست. ملاصدرا در المبدأ والمعاد نیز استدلال خود را بر پایۀ این تفاوت که واجب‌الوجود بالذات برخلاف ممکن‌الوجود ماهیت ندارد بنیاد می‌نهد. نکتۀ شایان ذکر در تقریر برهان صدیقین در کتاب الشواهد الربوبیة این است که در آن ملاصدرا هم به امکان فقری استناد می‌کند و هم فرض دور و تسلسل را در آن می‌گنجاند و به‌جای آن که بطلان دور و تسلسل را مسلّم و پذیرفته‌شده تلقی کند، ضمن استدلال به ابطال آن نیز می‌پردازد. این مطلب از دو جهت مهم است: اولاً، گویای آن است که در اقامۀ برهان بر وجود خدا، استناد به امکان فقری لزوماً ما را از استناد و تکیه به بطلان دور و تسلسل بی‌نیاز نمی‌کند؛ ثانیاً، قضاوت در این‌باره نیازمند مطالعه و بررسی است که آیا اهتمام به ابطال دور و تسلسل، در ضمن برهان اثبات وجود خدا، به‌جای مسلّم و مفروض‌انگاشتن آن، بر ارزش و اعتبار منطقی استدلال می‌افزاید؟

در بخش دوم این فصل، تحول برهان صدیقین پس از ملاصدرا پی‌گرفته شده است، تحولی که می‌توان گفت - نسبت به آنچه پیش از آن رخ داد - سیر قهقرایی داشت: ابتدا محقق سبزواری از تشکیک وجود چشم پوشید و سپس علامه طباطبایی از اصالت وجود.

برهان دیگری که می‌توان آن را بنا بر یک دیدگاه، صدیقین نامید، برهانی است که آیت‌الله محمدحسین اصفهانی در «تحفة الحکیم» ارائه کرد و تلاش نمود تا با تکیه بر مفهوم «واجب‌الوجود بالذات» وجود مصداق را برای آن در عالم خارج اثبات کند. استدلال علامه طباطبایی به‌رغم آن‌که مقدمات آن همگی بدیهی یا قریب به بدیهی‌اند، از این جهت قابل تأمل است که آیا خدای ادیان یا حتی فیلسوفان را اثبات می‌کند و یا امری فراتر از آن را؟ استدلال مرحوم اصفهانی نیز گرچه تنها بر مفهوم واجب‌الوجود بالذات و حداکثر اصل امتناع تناقض استوار است، ولی با مشکل چگونگی گذار از ذهن به خارج دست به گریبان است. چگونگی تقریر این دو برهان و ارزش معرفتی آنها امروزه در محافل علمی جامعة ما همچنان محل بحث و گفت‌وگوست، که دامنة آن به کتاب برهان صدیقین در تفکر اسلامی نیز کشیده شده است. با وجود همۀ نقض و ابرام‌ها چنین می‌نماید که در تقریر علامه طباطبایی، میان واقعیت نفس‌الامری و واقعیت عینی خلط شده است. دربارۀ استدلال مرحوم اصفهانی هم گفتنی است از آن‌جا که امکان ماهوی و نیازمندی به علت با تلازم منطقی با یک‌دیگر دارند، وجود یا باید مقوّم مفهوم خدا باشد و یا لازم منطقی آن. در نتیجه، ضرورت وجودی که به خدا نسبت داده می‌شود به‌معنای منطقی آن نیز می‌تواند باشد، ولی از آن‌جا که این نوع از ضرورت به قضایایی اختصاص دارد که بیان‌گر روابط میان مفاهیم‌اند- و نه قضایایی که ناظر به عالم خارج‌اند - نمی‌توان با استناد به آن وجود خدا را در عالم خارج نتیجه گرفت. این فصل با تقریر میرزا احمد آشتیانی از برهان صدیقین پایان می‌پذیرد که نوعی برهان مفهوم‌محور است. این استدلال، با تکیه بر این امر که مفهوم «وجود» و «موجود» مفهومی است که مصداق بالذات و بالعرض و بالتبع دارد و اگر مفهوم وجود و موجود مصداق بالذات نداشته باشد، مصداق بالعرض و بالتبع نیز نمی‌تواند داشته باشد، به تعیین ویژگی‌های مصداق بالذات مفهوم وجود و موجود می‌پردازد و آن را در ذات مقدس خداوند منحصر می‌یابد.

--------------------------------------------------------------------------------

\* کتاب برهان صدیقین در تفکر اسلامی، تألیف سعیده سادات نبوی، به همت پژوهشکدۀ فلسفه و کلام اسلامی و از سوی نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به‌زودی چاپ و منتشر خواهد شد.